

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال اول، دوره دوم، پیاپی نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۲

سرنام های دوسطحی در زبان فارسی

دکتر بشیر جم ✉

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲

چکیده

اختصارسازی از فرایندهای مهم واژه سازی است که در آن یک یا چند نویسه جانشین چند واژه یا یک عبارت طولانی می شود. به طور کلی به لحاظ شیوه تلفظ دو نوع اختصار وجود دارد؛ اختصارهای الفبایی که نویسه های آن تک تک تلفظ می شود، و سرنام ها که حروف آن به صورت یک واژه ادا می شود. هدف این پژوهش معرفی و تحلیل چگونگی تشکیل سرنام های دوسطحی است که ساز و کار ویژه و نوینی از واژه سازی در زبان فارسی ایجاد کرده و کاربردش در سازمان ها و نهادهای اجتماعی باب شده و رو به افزایش است. این سرنام ها افزون بر اختصار بودن واژه اند و گویای هدف و پیام آن سازمان ها. از این رو، این نوع اختصار، معنی را در دو سطح بیان می کند؛ به عنوان یک سرنام و به عنوان یک واژه موجود و معمولی زبان. هدف این پژوهش این است که نشان دهد فرایند تشکیل سرنام های دوسطحی که موجب یکسان شدن صورت نوشتاری و تلفظ یک واژه موجود و یک سرنام می گردد نوعی افزایش معنایی به صورت «چندمعنایی» است.

واژگان کلیدی: نشانه های اختصاری، سرواژه، سرنام، سرنام دوسطحی، چندمعنایی

۱- مقدمه

زبان‌ها از روش‌های گوناگونی برای واژه‌سازی بهره می‌برند. یکی از این روش‌ها اختصارسازی است که در آن یک یا چند نویسه‌جانشین چند واژه یا یک عبارت طولانی می‌شود. به‌طور کلی به لحاظ شیوه تلفظ دو نوع اختصار وجود دارد؛ اختصارهای الفبایی که نویسه‌های آن تک‌تک تلفظ می‌شود، و سرنام‌ها که حروف آنها به صورت یک واژه ادا می‌شود. اختصارسازی در زبان فارسی بسیار رایج است اما پژوهش‌ها در این زمینه انگشت‌شمارند. هدف این پژوهش معرفی و تحلیل سرنام‌های دوسطحی به عنوان گونه‌ای ویژه و نوین از واژه‌سازی در زبان فارسی است. روش تحقیق این مقاله توصیفی-تحلیلی است؛ پس از معرفی هر سرنام دوسطحی در زبان فارسی، دلیل دوسطحی بودن و چگونگی تشکیل آن ارائه می‌شود. نمونه‌های این پژوهش سرنام‌هایی است که غالباً نام سازمان‌ها، نهادها یا مؤسسات هستند و یا این سازمان‌ها آنها را به کار می‌برند. پیکره این پژوهش غالباً مبتنی بر پیکره نوشتاری است. از آنجاکه در زبان فارسی پژوهش‌های چندانی پیرامون اختصارسازی انجام نشده، برای گردآوری نمونه‌ها و شواهد منابع خاصی در دسترس نیست. از این رو، داده‌ها از صدا و سیما، مطبوعات، سازمان‌ها، اداره‌ها، بانک‌ها و وبگاه‌های آنها، جست‌وجوی اینترنتی و برخی مقالات بخش پیشینه تحقیق گردآوری شده‌است.

انگیزه و دلیل اساسی اختصارسازی اصل اقتصاد و کم‌کوشی زبان (زیف، ۱۹۴۹: vii) است تا با صرف کمترین نیرو، بیشترین حجم اطلاعات انتقال یابد. این اصل در زبان‌شناسی نقش‌گرا^۱ بر اساس بوسمن^۲ (۱۹۹۶) و برزما^۳ (۱۹۹۸) به ترتیب «قانون کمترین کوشش»^۴ و «اصل کوشش کمینه»^۵ نامیده می‌شود. طبق این اصل گویشوران گرایش دارند در تولید عناصر زبانی انرژی و کوشش کمتری به کار ببرند. براین اساس، اختصارسازی واژه‌ها برای تحقق اصل کم‌کوشی است. در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرا دو عامل سهولت تولید عناصر زبانی گوینده و روشنی درک شنونده با هم در تعامل‌اند (برزما، ۱۹۹۷: ۳؛ هیز، ۱۹۹۷: ۲-۴؛ هیل^۶ و ریس، ۲۰۰۰: ۱۸۰؛ مک‌کارتی، ۲۰۰۲: ۲۲۰). سهولت تولید حاصل کاهش کوشش تولیدی است. روشنی درک

1. Functional Phonology
2. Hadumod Bussmann
3. Paul Boersma
4. law of least effort
5. principle of minimal effort
6. Bruce Hayes
7. Mark Hale
8. Charles Reiss
9. John McCarthy

نتیجه افزایش تمایز صداها از هم است که درک آنها را برای شنونده آسان‌تر می‌کند، در مواردی موجب ابهام‌زدایی، و در نتیجه، منجر به ارتباط مؤثر می‌شود. ویسنتینی^۱ (۲۰۰۳: ۳۹) نیز بر این است که در زبان‌شناسی، اقتصاد نقش تعدیل‌کننده تمامی نیروها و عوامل درون‌زبانی و برون‌زبانی را بر عهده دارد. اقتصاد کل نظام زبان را با صرف کمترین هزینه و نیرو کنترل می‌کند. به طوری که هرگونه تغییر غیراقتصادی که در صرف انرژی و تلاش، هزینه زیادی بر زبان تحمیل کند و مانعی در درک و فهم باشد، خودبه‌خود حذف یا از آن پرهیز می‌شود. در واقع، زبان نوعی نظام ارتباطی است و در هر نظام ارتباطی کمال مطلوب آن است که با کمترین هزینه، بیشترین اطلاعات انتقال یابد. زاهدی و شریفی (۱۳۸۸) نیز بر این‌اند که اقتصاد تا آنجا بر فرایند اختصارسازی اعمال می‌شود که اصل رسانگی را نقض نکند. یعنی، کلمه اختصاری نباید آن قدر کوتاه باشد که به عنصری بی‌معنی بدل گردد، بلکه باید معرف و راهنمای واژه یا عبارت اصلی باشد.

۲- پیشینه پژوهش

هر زبان‌شناسی در حوزه صرف شماری از فرایندهای واژه‌سازی را معرفی کرده‌است؛ بائر^۲ (۱۹۸۳: ۲۰۱-۲۳۹) بیشتر فرایندهای واژه‌سازی از جمله اختصار^۳ و ادغام^۴ را ارائه و تعریف کرده‌است. تعریف‌های زبان‌شناسان تقریباً یکسان است و اختلافاتی جزئی دارد. مثلاً تراسک^۵ (۱۹۹۳: ۵) کوتاه شدن واژه‌های اصلی یک گروه را بدان حد که (معمولاً) فقط حرف آغازین‌شان باقی بماند اختصار می‌نامد. ادغام نیز فرایندی است که طی آن یک واژه جدید از چسبیدن بخش‌های دو یا چند واژه به یکدیگر ساخته می‌شود، مانند «رزمایش» و «نماهنگ» که به ترتیب از «رزم + آزمایش» و «نمایش + آهنگ» ساخته شده‌اند. پرسش اینجاست که این دو فرایند چه ارتباطی با هم دارند؟ براساس نوشته کارسترز- مک‌کارتی^۶ (۲۰۰۲: ۶۵) سرنام^۷ در واقع نوعی ترکیب ادغامی^۸ است که واژه‌های آن تا آنجا کوتاه گشته‌اند که معمولاً فقط یک حرف از هر کدام باقی مانده‌است. براساس این تعریف سرنام حاصل تعامل با فرایند ادغام است.

-
1. Alessandra Vicentini
 2. Laurie Bauer
 3. abbreviation
 4. blending
 5. Robert Lawrence Trask
 6. Andrew Carstairs- McCarthy
 7. word acronym
 8. blend

از نظر شقاقی (۱۳۸۶: ۱۰۹) سرنام‌های زبان فارسی به شیوه‌های زیر ساخته می‌شوند:

۱. نویسه‌های نخست چند واژه؛ مانند «اتکا» مخفف «اتحادیه تعاونی‌های کارکنان ارتش» و «آزفا» مخفف «آموزش زبان فارسی».
۲. نویسه‌های نخست نام خارجی یک سازمان یا مؤسسه؛ مانند «ایرنا» مخفف Islamic Republic News Agency.
۳. نویسه‌های نخست برگردان یک نام خارجی؛ مانند «ساف» مخفف «سازمان آزادی‌بخش فلسطین».
۴. آمیزه‌ای از نویسه‌ها و هجاها؛ مانند «توانیر» مخفف «تولید و انتقال نیرو»^(۱).

بعضی سرنام‌های فارسی با انتخاب سرواژه برخی کلمات یا بخشی از کلمات ساخته شده‌اند. برای نمونه، سرنام «پاسام»، مخفف «شنوایی‌سنجی پاسخ ساقه مغز»، فقط متشکل از سرواژه‌های سه کلمه آخر است و «تا» در سرنام «فاتا»، مخفف «فناوری اطلاعات و ارتباطات»، بخشی از واژه «ارتباطات» است (سمائی، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

از نظر فامیان و سخنور (۱۳۹۴: ۱۱۲) بررسی نشانه‌های اختصاری در فارسی دو نکته جالب را نشان می‌دهد: نخست، این کلمات می‌توانند تک‌نویسه‌ای (ص)، دو نویسه‌ای (ه.ش)، سه‌نویسه‌ای (هما) یا چهارنویسه‌ای (سیبا) باشند؛ دوم، گاه نشانه‌های اختصاری نیز مانند واژه‌های معمولی زبان چندمعنایی‌اند. برای نمونه «ص» هم به شماره صفحه اشاره می‌کند و هم نشانه‌ای برای صلوات است. آنان (همان: ۱۲۰) همچنین نوشته‌اند که بیش از نیمی از نشانه‌های اختصاری کل پیکره بررسی شده‌شان سه‌نویسه‌ای‌اند و اختصارات دو و چهارنویسه‌ای در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارند. نیز گرایش به کلمات اختصاری سه‌نویسه‌ای بر اهمیت چنین ساختاری در فرایند اختصارسازی تأکید دارد. آنان می‌افزایند به نظر می‌آید کلمات اختصاری سه‌نویسه‌ای در ذهن گویشوران به الگوی واقعی واژه‌های طبیعی نزدیک‌ترند و این نکته باید در فرایند واژه‌گزینی مد نظر قرار گیرد.

کاربرد اختصارها در زبان فارسی در حال افزایش است. استفاده از اختصارها در ارتباط کلامی و نوشتاری موجب سرعت عمل و صرفه‌جویی در نوشتن، خواندن، کاغذ و وقت می‌شود (مختاری معمار، ۱۳۸۲: ۵۳). کافی (۱۳۷۰: ۲۱) بر این است که هیچ مانعی جدی در برابر اختصارسازی در زبان فارسی وجود ندارد ولی فامیان و سخنور (۱۳۹۴: ۱۲۱) اتصال نویسه‌های الفبا در زبان فارسی را مانع اختصارسازی می‌دانند و می‌گویند زبان‌هایی چون انگلیسی و ترکی که نویسه‌های الفبایی جدا دارند با این مانع روبه‌رو نیستند. سمائی (۱۳۹۰: ۱۳۰) نیز

یکی از مشکلات خط فارسی را نبودِ نشانه برای ضبط حرکات می‌داند که تا حدی موجب تلفظ دلخواه و چندگانگی تلفظ سرواژه‌ها (سرنام‌ها) می‌شود. امکان قرار دادن واکه به دلخواه در میان همخوان‌ها باعث شده که از اختصارهای الفبایی کمتر استفاده شود. البته این در سرواژه‌ها که شبیه الفاظ موجود فارسی است صدق نمی‌کند. ضمناً از آنجا که سرواژه‌های تخصصی در حوزه خاصی به کار می‌روند، به تدریج توافقی سماعی بین اهل فن برای تلفظ آنها به وجود می‌آید.

اختصارسازی پدیده نوینی نیست. نوشته‌های یونانیان باستان، دست‌نوشته‌های قرون وسطی و قرآن کریم^(۲) واژه‌های اختصاری دارند. اختصارسازی در زبان فارسی قاعده‌مند است و قدمتی دیرینه دارد. مثال‌های اولیه آن به سنگ‌نبشته‌های دوران باستان و سکه‌های دوران میانه برمی‌گردد (زاهدی و شریفی، ۱۳۸۸: ۶۹). برخی با ذکر نمونه‌هایی از اختصارات حک شده بر سکه‌های ایران باستان و اختصارات هزوارشی به فرایند اختصارسازی در ایران باستان پرداخته‌اند (همانان، ۱۳۹۰).

۳- انواع اختصار

فرایند اختصار غالباً هم در صورت نوشتاری و هم در صورت تلفظی واژه‌ها رخ می‌دهد و به دو دسته «اختصار الفبایی» و «سرنام» تقسیم می‌شود (هارلی^۱، ۲۰۰۴: ۳۶۸؛ دنینگ^۲ و دیگران، ۲۰۰۷: ۵۹-۶۰). هسپلمت^۳ (۲۰۰۲: ۲۵) هر دو دسته را اختصارهای الفبا بنیاد^۴ می‌نامد.

۳-۱- اختصارهای الفبایی

اختصار الفبایی که در منابع گوناگون با نام‌های *alphabetism*، *initialism* و *spelling acronym* مطرح شده، اختصاری است که نویسه‌های آن تک‌تک با حروف الفبا تلفظ می‌شود، مانند «ش. م. ه» (شیمیایی - میکربی - هسته‌ای)، «ش. م. ر» (شیمیایی - میکربی - رادیو اکتیو)، «ک. م. م» (کوچک‌ترین مضرب مشترک)، «ب. م. م» (بزرگ‌ترین مضرب مشترک) و «پ. ت. ت» (پست و تلگراف و تلفن).

افزون‌براین، ویژگی اختصاری برخی اختصارها فقط به صورت نوشتاری مربوط است نه صورت تلفظی آنها. به بیانی دیگر، این اختصارها به شکل واژه اصلی‌شان تلفظ می‌گردند، مانند

1. Heidi Harley
2. Keith Denning
3. Martin Haspelmath
4. Alphabet- based abbreviations

اختصارهای «ه.ق» و «ق.م» در زبان فارسی و Mr. در زبان انگلیسی که «هجری قمری»، «قبل از میلاد» و mister تلفظ می‌شوند.

۲-۳- سرنام‌ها

«سرنام» در منابع مختلف با نام‌های acronym یا word acronym مطرح شده‌است و به اختصاری گفته می‌شود که حروف آن نه تک‌تک که به صورت یک واژه ادا می‌شود. نمونه آن در زبان فارسی سرنام‌های «نزاجا» (نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران)، «نهایجا» (نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران)، «پهباد» (پرنده هدایت‌پذیر از دور) و «برجام» (برنامه جامع اقدام مشترک) است. گاهی سرنام‌ها با چند نویسه از هر واژه ساخته می‌شوند، مانند هوانیروز (هواپیمایی نیروی زمینی)، و جنگال (جنگ‌های الکترونیکی). در زبان فارسی شمار سرنام‌ها بسیار بیشتر از اختصارهای الفبایی است، سمائی (۱۳۹۰: ۱۳۰ و ۱۳۲) دلیل را آسان‌تر بودن یادگیری و به خاطر سپاری سرنام‌ها برای فارسی‌زبانان می‌داند. وی می‌افزاید که در ۳۸ اختصار مصوب فرهنگستان فقط «ک.د.د» (کشف دانش دادگان) و «آ.ب» (آموزش و ببنیاد) که در حوزه رایانه به کار می‌روند از نوع الفبایی‌اند.

برخی اختصارها نیز به هر دو صورت الفبایی و واژه‌ای تلفظ می‌شود؛ در زبان انگلیسی UFO^۱ به هر دو صورت «یو اف او» و «یوفو»، و URL^۲ به هر دو شکل «یو آر ال» و «ارل» تلفظ می‌گردد. در زبان فارسی نیز سازمان CIA^۳ به هر دو صورت «سی آی اِ» و «سیا» تلفظ می‌شود. نیز برخی ساخت‌ها از ترکیب یک اختصار الفبایی و یک سرنام تشکیل شده، مانند CD-ROM^۴ و MS-DOS^۵ که به صورت «سی دی رام» و «ام اس داس» تلفظ می‌شود.

۳-۳- سرنام‌های دوسطحی^۶

هادسن^۷ (۲۰۰۰: ۲۴۴) در مطلبی با عنوان «سرنام‌های دوسطحی» می‌نویسد که امروزه در جامعه انگلیسی‌زبان گونه‌ای از اختصار در سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی باب شده که صورت نوشتاری آن افزون بر اختصار بودن، واژه نیز هست، و گویای جنبه‌ای از اهداف سازمان‌هاست.

1. Unidentified Flying Object
2. Uniform Resource Locator
3. Central Intelligence Agency
4. Compact Disk Read Only Memory
5. Microsoft Disk Operating System
6. two-level word acronyms
7. Grover Hudson

این نوع سرنام معنی را در دو سطح بیان می‌کند؛ به عنوان یک «سرنام» و به عنوان یک واژه معمولی. برای نمونه، سرنام دو سطحی NOW، مخفف National Organization of Women (سازمان ملی زنان) می‌گوید زنان عضو این سازمان از تبعیض علیه زنان به ستوه آمده و «همین حالا» خواستار پایان تبعیض‌ها هستند. سرنام دوسطحی SMOOSA مخفف State Save Main's Only Official Animal به این معناست: «تنها حیوان رسمی ایالت مین را نجات دهید». این حیوان همان‌گونه که سرنام نشان می‌دهد moose یعنی «گوزن» است. سرنام دو سطحی MADD مخفف Mothers Against Drunk Driving به معنی «مادران خشمگین (mad) علیه رانندگی در حالت مستی» است. سرنام WAR مخفف Women Against Rape (زنان علیه تجاوز به عنف) و نام سازمانی مدافع حقوق زنان و کودکان در برابر تجاوز به عنف است که به مبارزه (war) علیه این جرم می‌پردازد. سرنام دوسطحی CARE مخفف Cooperative for Assistance and Relief Everywhere (سازمان همکاری برای کمک و امدادسانی در همه‌جا) همان‌گونه که از نامش (CARE) پیداست سازمانی با هدف مراقبت و حمایت از انسان‌ها در برابر تنگ‌دستی و بلایاست.

سرنام غیردوسطحی فقط با کنار هم قرار گرفتن نویسه‌های واژه‌ها ساخته می‌شود، ولی سرنام دوسطحی، مطابق با یک واژه موجود در زبان و با الهام از آن واژه ایجاد می‌شود. از این‌رو، دنینگ و دیگران (۲۰۰۷: ۶۰) این نوع سرنام را که حاصل روندی معکوس در اختصارسازی است «سرنام معکوس»^۱ نامیده‌اند.

۳-۳-۱- سرنام‌های دوسطحی در زبان فارسی

در زبان فارسی تعداد سرنام‌های دوسطحی به آرامی در حال افزایش است. تاکنون به این گونه اختصار در فارسی نپرداخته‌اند. البته زاهدی و شریفی (۱۳۸۸ و ۱۳۹۰) گذرا با عنوان «هم‌آوا با کلمه‌ای در زبان» به آنها اشاره کرده و نوشته‌اند که در زبان فارسی بیشتر گرایش بر واژه‌گونه بودن اختصارهاست و برخی واژه‌های اختصاری به صورتی ساخته می‌شوند که با واژه‌ای که در زبان وجود دارد هم‌آوا و اغلب هم‌نویسه باشد (اعم از یک یا چندمعنایی).

موارد زیر نمونه‌هایی از سرنام‌های دوسطحی در زبان فارسی هستند:

- «هما» مخفف «هوایمایی ملی ایران»؛ واژه «هما» پرنده‌ای نماد سعادت است. پیداست که سرنام «هما» و معنای واژه «هما» کاملاً با یکدیگر مرتبط و هماهنگ‌اند.

1. reverse acronym or backronym

- «حرکت» مخفف «حسن رفتار و کردار ترافیک»؛ ترافیک مظهر جنب‌وجوش و حرکت است و نمی‌توان از ترافیک صحبت کرد و در آن به حرکت توجه نداشت. حرکت، درعین‌حال ضدترافیک درمانده و راه‌بندان و ایستایی است و با حرکت، جنب‌وجوش و ادامه‌دادن راه منظور می‌شود (مختاری معمار، ۱۳۸۲: ۵۲).
- «سَمَت» مخفف «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها»؛ سمت یعنی جهت و بیان‌کننده هدف سازمان است. مسلماً، گزینش سرنام «سمت» عمدی است زیرا فقط مخفف سه واژه نخست این سازمان است.
- «ماجد» مخفف «مؤسسه انتشارات جهاد دانشگاهی»؛ ماجد یعنی دارنده مجد و شکوه و بیان‌کننده مجد و شکوه این مؤسسه و انتشارات آن است.
- «باران» مخفف «بنیاد آزادی رشد و آبادانی ایران»؛ مؤسسه‌ای است که چون باران آبادانی می‌آورد هدفش آبادانی ایران به لحاظ فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است.
- «رجاء» مخفف «راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران»؛ واژه عربی «رجاء» به معنی «امید و آرزو» است. افزودن عمدی «همزه» به انتهای این سرنام (بر روی بلیت‌های قطار) گواه دوسطحی بودن آن است.
- «صبا» مخفف برنامه تلویزیونی «صبح بخیر ایران»؛ صبا نسیم صبحگاهی است و حاکی از آن است که این برنامه همچون نسیم صبا به سراسر ایران می‌رود.
- «شارح» مخفف «شبکه اطلاع رسانی حوزه»؛ آشکار است که این سرنام بیان‌کننده وظیفه این شبکه یعنی «شرح مسائل دینی» است.
- «شتاب» مخفف «شبکه تبادل اطلاعات بین بانکی»؛ که تبادل اطلاعات در آن با سرعت و شتاب انجام می‌گیرد. سرعت و شتاب در لوگوی این شبکه نیز آشکار است:



- «جام» مخفف «حساب جاری الکترونیک بانک ملت»؛ همچون جام جهان‌نما شبکه حساب‌های جاری را پوشش می‌دهد. نبود «ح» و «ب»؛ اولین نویسه‌های واژه‌های «حساب» و «بانک» در این سرنام بیان‌کننده گزینش عمدی «جام» است.

- «سپهر» مخفف «سیستم پردازش هوشمند رایانه‌ای (بانک صادرات)»؛ همچون آسمان در همه جا گسترده است و همه نقاط کشور را پوشش می‌دهد.
- «امکان» مخفف «اتحادیه مرکزی تعاونی‌های مصرف کارگران ایران»؛ بیان‌کننده هدف اتحادیه یعنی فراهم ساختن امکانات برای کارگران است. برای ساخت این سرنام از نویسه‌های نخست واژه‌های «اتحادیه»، «مرکزی» یا «مصرف»، «کارگران»، و نویسه‌های نخست و پایانی «ایران» بهره برده‌اند و نویسه نخست واژه «تعاونی‌ها» به عمد در آن به کار نرفته‌است.
- «رافع» مخفف «رشد استعدادهای فرزندان علی(ع)»؛ طرحی در وزارت آموزش و پرورش برای حمایت از دانش‌آموزان محروم از نعمت پدر است. از نام این طرح پیداست که «ترفیع-دهنده» استعدادهاست.
- «شهاب» مخفف «شناسایی و هدایت استعدادهای برتر»؛ نام طرحی در وزارت آموزش و پرورش برای شناسایی و هدایت استعدادهای برتر و نخبه دانش آموزی است. همان گونه که از نام این طرح پیداست نخبه‌گان و استعدادهای برتر به شهاب‌های آسمانی تشبیه شده‌اند.
- «سیب» مخفف «سامانه یکپارچه بهداشت»؛ نام سامانه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است که در راستای ارائه خدمات بهداشتی درمانی در قالب برنامه‌ها و پروژه‌های تحول نظام سلامت اجرا می‌شود. میوه سیب نماد تندرستی است.
- «مدد» مخفف «مجمع داوطلبان درمانگر»؛ طرح سازمان نظام پزشکی برای ویزیت و اقدامات تشخیصی رایگان قشر محروم است. نام این طرح بیان‌کننده هدف آن یعنی «مدد» و یاری محرومان است.
- «سپاس» مخفف «سروش پاسداشت انسان سالم»؛ مربوط به مؤسسه سپند آسایش پارس است. هدف آن فرهنگ‌سازی در حیطة زندگی سالم با محوریت موضوع سرطان و ارائه خدمات اجتماعی، عاطفی، روانی و معنوی به مبتلایان و بهبودیافتگان از سرطان، خانواده‌های آنها و نیز کسانی است که عزیزی را بر اثر این بیماری از دست داده‌اند.
- «محک» مخفف «مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان»؛ سازمانی مردم‌نهاد است که با اتکا به جلب مشارکت‌های مردمی و انواع کمک‌های بشردوستانه به درمان بیماری سرطان کودکان و حمایت از آنان و خانواده‌شان می‌پردازد. «محک» آزمایشی برای نیکوکاران است. مسلماً گزینش این سرنام عمدی است زیرا «محک» فقط مخفف سه واژه، از هشت واژه نام این مؤسسه است؛ «مؤسسه»، «حمایت» و «کودکان».

- «کمک» مخفف «کیش مهر کتابون»؛ بنیادی که کتابون ریاحی، بازیگر سینما و تلویزیون، در سال ۱۳۹۱ با هدف کمک به کودکان ناشنوای مادرزادِ نیازمندِ جراحی کاشت حلزونی گوش، در جزیره کیش تأسیس کرد. این بنیاد با همکاری سازمان بهزیستی کشور کودکان ناشنوای مادرزاد را شناسایی می‌کند و بخش بسیاری از هزینه‌های درمان آنان را می‌پردازد.

- «کام» مخفف جمله «کالای ایرانی می‌خریم»؛ نام پویش (کمپین) حمایت از تولید داخلی است تا طعم کالای باکیفیت ایرانی به کام مردم بشود. این سرنام دوسطحی برنده نظرسنجی پیامکی تعیین نام پویش حمایت از تولید داخلی است که در برنامه تلویزیونی خندوانه در سال ۹۵ انجام شد. گزینش این سرنام نشانه استقبال جامعه ایران از سرنام‌های دوسطحی است و می‌تواند نویدبخش ساخت نمونه‌های بیشتری در آینده باشد.

- «کاج» مخفف «اعتبار کارانه اشتغال جوانان»؛ نام طرح دولت به هدف اشغال‌زایی برای جوانان است. مسلماً، گزینش سرنام «کاج» عمدی است زیرا نویسه نخست واژه «اعتبار» به عمد در آن به کار نرفته است. درخت کاج به علت همیشه سبز بودن نماد زندگی و ثبات است.

- «چمن» مخفف «چاکر، مخلص و نوکر»؛ چمن نشان از رواج سرنام دو سطحی در گفتار عامیانه^۱ دارد. به نظر می‌رسد منظور گوینده از این سرنام که به صورت «چمنیم» یا «چمنیتیم» به کار می‌رود این است که افزون بر چاکر، مخلص و نوکر بودن چمن زیر پای مخاطب نیز هست.

- WAVE مخفف World Against Violence and Extremism؛ به معنی جهان علیه خشونت و افراطی‌گری است. این سرنام دوسطحی فارسی نیست و چون آن را رئیس جمهور ایران، حسن روحانی آفریده در این بخش آمده است. مجمع عمومی سازمان ملل پیشنهاد ایشان را با عنوان «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» با اجماع، در قطعنامه‌ای در ۱۳۹۲/۹/۲۷ تصویب کرد. واژه wave به معنی موج نیز هست. هدف از وضع این سرنام دوسطحی ایجاد موجی بزرگ در جهان در برابر خشونت و افراطی‌گری است.

۳-۳-۲- تمایز سرنام‌های دوسطحی از غیردوسطحی

یکی از معیارهای مهم تمایز سرنام‌های دوسطحی از غیردوسطحی تلفظ آنهاست؛ پیش‌تر گفته شد که زاهدی و شریفی (۱۳۹۰) به سرنام‌های دوسطحی با عنوان «هم‌آوا با کلمه‌ای در

1. slang

زبان» اشاره کرده و نوشته‌اند که برخی واژه‌های اختصاری ساخته‌شده با واژه‌ای موجود در زبان هم‌آوا و اغلب هم‌نویسه‌اند. همه سرنام‌های بررسی‌شده بخش پیشین این‌گونه هستند زیرا تلفظ آنها با تلفظ «واژه موجود»^۱ متناظر یکسان است، اما سرنام «تکا» مخفف «اتحادیه تعاونی کارکنان ارتش» از نوع دوسطحی به شمار نمی‌رود، زیرا به دلیل ساکن و غیرمشدد بودن نویسه «ت» با واژه موجود؛ «تکا» هم‌آوا نیست. این اختصار هم در نوشتار و هم در گفتار به صورت مختصر ظهور کرده‌است و تلفظ می‌شود. از این رو، گروه تخصصی اختصارات فرهنگستان (۱۳۷۸: ۲) آن را از نوع «کوتاه‌گفت» به شمار آورده‌است.

یکی دیگر از معیارهای مهم برای دوسطحی بودن این سرنام‌ها معنای آنهاست؛ با دیدن یا شنیدن سرنام، معنای دیگرش هم باید در ذهن متبادر شود. حال اگر بین یک سرنام و یک واژه هم‌آوا-هم‌نویسه با آن سرنام، هیچ ارتباطی متبادر نشود، آن سرنام از نوع دو سطحی به شمار نمی‌رود، برای نمونه، «واج» مخفف «واکنشگاه آب جوشان» است و چون هیچ ارتباطی بین این اصطلاح در حوزه فیزیک و واژه «واج» در حوزه زبان‌شناسی وجود ندارد، سرنام از نوع دو سطحی نیست.

۳-۳-۳- افزایش معنایی

هر واژه یک معنی مرکزی^۲ و چندین معنی حاشیه‌ای^۳ و وابسته به موقعیت دارد (بلومفیلد^۴، ۱۹۳۵؛ به نقل مک ماهون^۵، ۱۹۹۴: ۱۷۶). اما آیا فرایند تشکیل سرنام‌های دوسطحی که موجب یکسان شدن صورت نوشتاری و تلفظ واژه موجود و سرنام می‌گردد را باید نوعی افزایش معنایی به صورت «چندمعنایی»^۶ شدن یک واژه در نظر گرفت، یا واژه‌سازی به صورت ایجاد دو واژه «هم‌آوا-هم‌نویسه»^۷؟ در چندمعنایی یک واژه چند معنی مرتبط به هم دارد. این ارتباط از راه توسعه معنای مرکزی واژه ایجاد می‌شود، برای نمونه همه معانی «سر»؛ عضو بدن، نوک و برتر، با هم ارتباط دارند. ولی در واژه‌های هم‌آوا-هم‌نویسه چند واژه متفاوت، بی هیچ ارتباط معنایی، به طور تصادفی به یک شکل تلفظ و نوشته می‌شوند، گویی یک واژه چند معنی کاملاً متفاوت

-
1. actual word
 4. central meaning
 5. marginal meaning
 4. Leonard Bloomfield
 3. April M. S. McMahon
 6. polysemy
 7. homonym

دارد. برای نمونه، یکسانی تلفظ و نوشتار «گل» (گیاه) و «گل» (رفتن توپ به درون دروازه در بازی) تصادفی است. اولی فارسی و دومی وام‌واژه‌ای انگلیسی است. اگر یکسانی تلفظ و صورت نوشتاری یک واژه موجود و یک سرنام را تصادفی، یعنی از نوع هم‌آوا-هم‌نویسه در نظر بگیریم و آنها را دو واژه نامرتب به شمار بیاوریم، مسلماً نمی‌توانیم بحث افزایش معنایی را مطرح کنیم، بلکه فقط می‌توانیم ادعا کنیم واژه جدیدی به زبان فارسی افزوده شده‌است. پس، هیچ ارتباطی بین صورت «سپهر» به معنی «آسمان» و صورت «سپهر» به معنای «یک سیستم پرداخت رایانه‌ای بانکی» وجود ندارد. نیز بین صورت «هما»، پرنده سعادت و صورت «هما» به معنای هواپیمایی ملی ایران هیچ ارتباطی نیست و آنها دو واژه متفاوت‌اند که تصادفی تلفظ و املائی یکسان دارند. از سوی دیگر، اگر فقط نتیجه را در نظر بگیریم، بلکه به علت ساخته شدن و گزینش یک سرنام دوسطحی بپردازیم و این واقعیت را در نظر بگیریم که شباهت آنها تصادفی نیست، بلکه هدفی در کار بوده‌است، شاید بتوان آنها را مواردی از چندمعنایی در نظر گرفت و بحث افزایش معنایی را مطرح کرد، به‌رغم اینکه علت این افزایش معنایی عاملی برون‌زبانی است، مثلاً می‌توان گفت واژه «هما» علاوه بر پرنده سعادت به معنای هواپیمایی ملی ایران نیز هست. واژه «سپهر» علاوه بر معنای «آسمان» به معنای یک سیستم پرداخت رایانه‌ای بانکی نیز هست. این بحث، نظر باومن^۱ (۲۰۰۹: ۲۴) را تأیید می‌کند که تمایز فرایند واژه‌سازی از فرایند تغییر معنایی به دلیل مبهم بودن مرز میان آنها دشوار است.

۴- نتیجه‌گیری

انواع اختصار از فرایندهای مهم واژه‌سازی به شمار می‌رود. حاصل تعامل اختصار با فرایند ادغام، گونه‌ای از اختصار است که سرنام نامیده می‌شود. نویسه‌های یک سرنام تک‌تک تلفظ نمی‌شود، بلکه به صورت یک واژه ادا می‌شود. سرنام دوسطحی گونه‌ای خاص و نوینی از سرنام‌هاست که معنی را در دو سطح بیان می‌کند؛ به عنوان یک سرنام و به عنوان یک واژه موجود. سرنام‌های دوسطحی با واژه‌ای که از قبل در زبان وجود داشته هم‌آوا و اغلب هم‌نویسه‌اند. یکی از معیارهای مهم برای دوسطحی بودن سرنام‌ها معنای آنهاست؛ وقتی با دیدن یا شنیدن یک سرنام، معنای دیگرش هم در ذهن متبادر شود دوسطحی است. از دستاوردهای این مقاله، معرفی سرنام‌های دوسطحی در زبان فارسی برای نخستین بار، و تحلیل چگونگی تشکیل آنهاست. وجود این سرنام‌ها گویای توانایی بسیار زبان فارسی در

واژه‌سازی با ساز و کاری نوین است. اتصال نویسه‌های الفبا در زبان فارسی، ساخت سرنام‌های دوسطحی را نه تنها دشوار نمی‌کند، بلکه این اتصال موجب واژه‌گونه شدن این نوع سرنام‌ها می‌شود و حتی ساخت‌شان را آسان‌تر می‌کند.

دستاورد دیگر در حوزه معناسناسی است؛ اگر یکسانی تلفظ و صورت نوشتاری یک واژه موجود با سرنام را تصادفی، یعنی از نوع هم‌آوا-هم‌نویسه در نظر بگیریم و آنها را دو واژه نامرتبط به شمار بیاوریم، مسلماً نمی‌توانیم بحث افزایش معنایی را مطرح کنیم، فقط می‌توانیم ادعا کنیم واژه جدیدی به زبان فارسی افزوده شده است. از سوی دیگر، اگر فقط نتیجه را در نظر بگیریم، بلکه به علت ساخته شدن و گزینش یک سرنام دوسطحی پردازیم و این واقعیت را در نظر بگیریم که شباهت آنها تصادفی نیست، بلکه هدفی در کار بوده است، شاید بتوان آنها را مواردی از چندمعنایی در نظر گرفت و بحث افزایش معنایی را مطرح کرد. این پژوهش می‌تواند به لحاظ فنی به آشنایی بیشتر خوانندگان با سرنام‌ها به‌ویژه سرنام‌های دوسطحی و شیوه ساخت آنها کمک کند و موجب تشویق به کارگیری و رواج این گونه اختصارات در جامعه شود.

پی‌نوشت

۱. برخلاف نظر شقاقی، سرنام «توانیر» آمیزه‌ای از نویسه‌ها و هجاها نیست. درست است که «ت»، «و» و «ا» به ترتیب نویسه‌های آغازین سه واژه «تولید»، «و»، و «انتقال» هستند ولی بخش «نیر» هیچ‌یک از دو هجای واژه «نیرو» نیست. این بخش، از هجای نخست این واژه و آغاز هجای دوم آن تشکیل شده است. بنابراین، شیوه چهار باید به «آمیزه‌ای از نویسه‌ها و بخشی از یک واژه» تغییر کند.

۲. منظور حروف مقطعه (گسسته از هم) است. اینها حروفی هستند که در آغاز ۲۹ سوره قرآن آمده‌اند و گسسته خوانده می‌شوند، مانند الم (الف، لام، میم)، الر (الف، لام، را) و یس (یا، سین).

منابع

- زاهدی، ک و ل. شریفی. ۱۳۸۸. «اختصارسازی در زبان فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*. ۵، (۹): ۶۹-۹۲.
- _____ . ۱۳۹۰. «قدمت اختصارسازی در زبان فارسی». *زبان پژوهی*. ۲ (۴): ۳۳-۵۰.
- سمائی، م. ۱۳۹۰. «سرواژه‌سازی در زبان فارسی و سرواژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی». *نامه فرهنگستان*. ۱۲ (۴۵): ۱۲۸-۱۳۳.
- شقاقی، و. ۱۳۸۶. *مبانی صرف*، تهران: سمت.

- فامیان، ع. و م. سخنور. ۱۳۹۴. «بررسی تطبیقی کلمات اختصاری در فارسی، انگلیسی، عربی و ترکی استانبولی». *زبان پژوهی*. ۷ (۱۷): ۱۰۳-۱۲۲.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ گروه اختصارات. ۱۳۷۸. *اصول و ضوابط و روش‌های اختصارسازی*، تهران: نشر آثار.
- کافی، ع. ۱۳۷۰. «اختصارات و زبان فارسی». *نشر دانش*، ۱۱ (۵): ۱۳-۲۳.
- مختاری معمار، ح. ۱۳۸۲. *مروری بر آغازه‌ها و اختصارات در زبان فارسی*، تهران: سخن.
- Bauer, L. 1983. *English word formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bauman, K. 2009. *Morphology and word formation processes*. Middlesex: KRT.
- Bloomfield, L. 1935. *Language*. London: George Alex & Unwin.
- Boersma, P. 1997. *The elements of functional phonology* [Ms]. University of Amsterdam. [ROA-173]
- Boersma, P. 1998. *Functional phonology. Formalizing the interactions between articulatory and perceptual drives*. Utrecht: LOT.
- Bussmann, H. 1996. *Routledge dictionary of language and linguistics*. London and New York: Routledge.
- Carstairs- McCarthy, A. 2002. *An introduction to English morphology: words and their structure*. Edinburgh University Press.
- Denning, K. B. Kessler & W. R. Leben. 2007. *English vocabulary elements*, Oxford University Press.
- Harley, H. 2004. Why is it the CIA but not *the NASA? Acronyms, initialisms and definite descriptions, in *American Speech*, vol. 79, 4/2004, p. 368-399.
- Hale, M, and C. Reiss. 2000. «Substance abuse and dysfunctionism: Current trends in phonology». *Linguistic Inquiry*, (31): 157-169.
- Hayes, B. 1997. *Four rules of inference for ranking argumentation*. Unpublished manuscript. Los Angeles: University of California.
- Haspelmath, M. 2002. *Understanding morphology*. London: Arnold.
- Hudson, G. 2000. *Essential introductory linguistics*. Oxford, England: Blackwell.
- McCarthy, J. 2002. *A Thematic Guide to Optimality Theory*. Cambridge: Cambridge University Press.
- McMahon, A. M. S. 1994. *Understanding language change*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Trask, R. L. 1993. *A dictionary of grammatical terms in linguistics*. Routledge.
- Vicentini, A. 2003. *The economy principle in language*. Italy: Milan University.
- Zipf, G. 1949. *Human behavior and the principle of least effort*. Boston: Addison Wesley.